

سیاست خارجی روسیه و آمریکا نسبت به بحران سوریه

اکبر اشرفی^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

امیر سعید بابازاده جودی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

(تاریخ دریافت ۹۴/۹/۲ - تاریخ تصویب ۹۴/۱۲/۲۵)

چکیده

با گذشت زمان، بحران سوریه به یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های سیاسی و امنیتی در منطقه تبدیل شده است. از سوی دیگر تحولات سیاسی سوریه عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم کرده است. هر یک از این قدرت‌ها رویکردهای متفاوتی در قبال سوریه به‌کار گرفته‌اند که رویکرد آمریکا و روسیه به‌عنوان دو ابرقدرت جهانی اهمیت فراوانی دارد. از نگاه بیشتر تحلیل‌گران، سیاست خارجی آمریکا در برابر جنگ داخلی سوریه بسیار ابهام‌آمیز بوده است. ریشه این سردرگمی به استراتژی مبهم و نامشخص سیاست خارجی آمریکا در رابطه با رویارویی با بیداری اسلامی مربوط می‌شود که سردرگمی در سیاست خارجی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی به‌وجود آورده است. روسیه نیز در تحولات سوریه از حکومت اسد حمایت کرده و تقریباً با یک خط سیر کم‌نوسان موضع خود را دنبال کرده

Email: akbarashrafi552@gmail.com

۱. نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۹۴، صص ۴۳-۶۵

است. موضع روسیه در قبال تحولات سیاسی کشورهای عربی منطقه با نوعی شک و تردید آمیخته بوده و جابه‌جایی حکومت‌ها در منطقه را در شرایط کنونی چندان به نفع سیاست خاورمیانه‌ای خود ندیده و آن را برهم زننده ثبات منطقه می‌داند.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، خاورمیانه، سیاست خارجی روسیه، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

Archive of SID

مقدمه

وقوع انقلاب‌ها و جنبش‌های مردمی در جهان عرب از اواخر سال ۲۰۱۰ در کشورهای عربی اقتدارگرا به‌عنوان متحدین استراتژیک واشنگتن، آن را با شرایط و تغییرات جدیدی در خاورمیانه مواجه ساخت. شرایط و تحولاتی که با توجه به ویژگی‌های خاص خود از جمله تقابل مردم با حکومت‌ها و دگرگونی در نظم منطقه‌ای، منافع استراتژیک آمریکا در منطقه را با چالش روبه‌رو کرد و این کشور را وادار کرد تا در وضعیت پیچیده، متغیر و پیش‌بینی‌نشده به مدیریت تحولات و راهبردسازی بپردازد. نوع مواجهه آمریکا با روند تحولات، رویکرد رژیم‌های حاکم، آینده جنبش‌های مردمی و جایگزین‌های موجود، منافع و امنیت اسرائیل و تناقض بین منافع استراتژیک و اصول دموکراتیک از جمله موضوعات مهم پیش روی آمریکا بود. از زمانی که موج تغییرات عربی از تونس آغاز شد، رهبران آمریکا رویکردهای متفاوتی را در قبال این دگرگونی‌ها اتخاذ نمودند و تلاش کردند تا با همراهی این تحولات، آن را مدیریت کرده و از این طریق مانع به خطر افتادن منافع بلندمدت آمریکا در خاورمیانه شوند. به باور برخی، با توجه به تجربه آمریکایی‌ها از انقلاب اسلامی ایران و تحولات پس از آن، واشنگتن در جریان این دگرگونی‌ها به‌ظاهر تلاش کرد تا با فاصله‌گرفتن از رژیم‌های دیکتاتوری، از تکرار دوباره تجربه ایران جلوگیری کند (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۸).

جنگ در داخل سوریه بیش از ۴ سال ادامه دارد و در آن بیش از صد هزار نفر کشته و در بحبوحه بحث‌های بین‌المللی میلیون‌ها نفر آواره شده‌اند (Laub and Masters, 2013). در مورد چگونگی حل و فصل درگیری‌ها در این کشور، وقوع حمله شیمیایی در ۲۱ اوت ۲۰۱۳ (۳۰ مرداد ۱۳۹۲) در منطقه غوطه شرقی و ادعای مخالفین مبنی بر استفاده دولت سوریه از این سلاح‌ها علیه شهروندان خود و کشته شدن صدها نفر در این حملات باعث پیچیده‌تر شدن مسائل شد. مشکلات و مطالبات ملت‌های منطقه نه تنها بیانگر دغدغه‌ها و معضلات جدی دولت‌های خاورمیانه است بلکه باعث

نگرانی‌های فراوان دولت‌های دیگر مناطق نیز شده است. (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۹۰). سیاست آمریکا در منطقه خاورمیانه در طول نیم‌قرن گذشته همواره یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر پویاها، فرایندها و سیر تحولات در این منطقه بوده است. با وقوع رویداد یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱، مرحله نوینی در سیاست آمریکا در خاورمیانه آغاز شد که شامل دو جنبه مهم بود نخست، تلاش برای تضعیف و یا در صورت امکان، تغییر رژیم در کشورهای مخالف مانند عراق و ایران و دوم، پیگیری سیاست ایجاد تدریجی اصلاحات کنترل‌شده در کشورهای دوست و متحد استراتژیک سنتی، اما اقتدارگرای این کشور (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۷).

تحولات سیاسی سوریه عرصه‌ای برای قدرت‌های منطقه و فرامنطقه‌ای فراهم کرد تا در آن معادلات و رقابت‌های خود را دنبال کنند. هدف غرب از براندازی دولت اسد در مقیاس جهانی توسعه هژمونی خود در برابر باقیمانده بلوک شرق و در مقیاس منطقه‌ای مقابله با ژئوپلیتیک رو به رشد ایران و جبهه مقاومت است. با خروج قدرت از دست حزب بعث در عراق، دایره نفوذ ایران در این کشور گسترش یافت. این دستاورد بسیار مهم باعث تغییر وزن و تعادل قدرت در منطقه به نفع ایران شده است. هسته‌ای شدن ایران نیز کابوسی برای قدرت‌ها و رقبای منطقه و بین‌الملل است که گامی بلند در جهت افزایش قدرت ملی ایران محسوب می‌شود. افزایش نقش ایران در پیمان شانگهای، تضعیف آل خلیفه در بحرین و دیگر هم‌پیمانان عربستان، قدرت‌یابی حزب الله لبنان و حوادثی از این دست، همگی موجبات تغییر توازن قدرت به نفع ایران و متحدانش را رقم زد. در مقابل این تغییر توازن قدرت، جبهه غربی-عربی تلاش نمود با سوءاستفاده از جنبش‌های مردمی سوریه، تجهیز و واردکردن گروه‌های تکفیری و به بحران کشیدن سوریه، اسد را از حکومت ساقط کند (یزدان پناه درو و نامداری، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

چارچوب نظری

تحلیل گفتمان، رویکردی میان‌رشته‌ای است که ریشه در زبان‌شناسی دارد. این

اصطلاح برای اولین بار توسط «زلیک هریس» به کاررفته است. هدف عمده تحلیل گفتمان این است که تکنیک و روش جدیدی را در مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سیاست، اجتماع و مواردی مانند آن به دست آورد. بنابراین، تحلیل گفتمان جزء روش‌های تحقیق کیفی بوده که جهت کشف معنای به کاررفته در متن یا سخن به کار می‌رود و از آن در زمینه‌های مختلف مانند سیاست، رسانه‌ها و ... استفاده می‌شود (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۸). هدف عمده تحلیل گفتمان این است که تکنیک و روش جدیدی را در مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سیاست، اجتماع و ... به دست دهد و مبادی فکری این روش همان پیش‌فرض‌های پسامدرن هستند. از راه تحلیل گفتمانی می‌توان الگوهای متنوعی از رفتار سیاسی و بین‌المللی را به کار گرفت. به این ترتیب، علاوه بر قالب‌های ادراکی و ایستاری در حوزه سیاست خارجی باید به شکل‌های دیگری از تعامل نیز توجه کرد. هر یک از این‌گونه اشکال رفتاری را می‌توان انعکاس فضای بین‌المللی و شکلی خاص از ادراکات سیاسی کنش‌گرا دانست. گفتمان نیز می‌تواند چنین احساس و رفتاری را سازمان‌دهی کند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۶۶).

شایان توجه اینکه، آمریکا با بزرگ‌نمایی خطر تروریسم در سطح ملی باهدف افزایش محبوبیت و در سطح بین‌المللی برای تثبیت هژمونی و رهبری بر جهان از آن بهره‌برداری کرده‌اند. با این اوصاف، شاهد آن هستیم که رویکرد واقع‌گرایی در نزد زمامداران و تصمیم‌گیرندگان کشور آمریکا تقویت شده و این کشور رو به سیاست‌های امنیتی و یک‌جانبه‌گرایی در عرصه‌ی بین‌المللی آورده است. یکی از رویکردهای نوینی که امروزه در تحلیل روابط بین‌الملل و سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ بدان توجه می‌شود، رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی هست. در رهیافت واقع‌گرایی تهاجمی بر افزایش قدرت به منزله‌ی هدف، و برای کسب جایگاه هژمونیک در نظام بین‌الملل (به‌عنوان رفتار اصلی قدرت‌های بزرگ) تأکید می‌شود (متقی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲). در این مقاله تلاش شده است تا با استفاده از تحلیل گفتمانی و رویکرد واقع‌گرایی سیاست

خارجی روسیه و آمریکا را نسبت به بحران سوریه مورد واکاوی قرار گیرد. با استفاده از این نظریه می‌توان دریافت که چگونه ساختار و گفت‌وگو بر هم اثر می‌گذارند. رویه‌های گفتمانی بحران و جنگ در سوریه به‌نوعی کارکرد هژمونیک داشته و سیاست خارجی آمریکا و روسیه متأثر از این کارکرد هژمونیک عمل می‌کند.

عوامل ناآرامی در سوریه

در تحلیل ناآرامی‌های سوریه دو نگاه متفاوت مشاهده می‌شود. عده‌ای از ناظران این ناآرامی‌ها را تنها امتداد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند. در این نگاه سوریه همانند سایر کشورهای عربی و آفریقایی، گرفتار مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که مردم آن برای رهایی از این مشکلات به اعتراض و مبارزه علیه رژیم بشار اسد دست زده‌اند. این سطح از تحلیل به ناآرامی‌های سوریه نگاه راهبردی ندارد و فقط متغیرهای داخلی را در تحلیل وضعیت داخلی این کشور در نظر می‌گیرد و در داخل ایران نیز طرفدارانی دارد.

از سوی دیگر، به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، ناآرامی‌های سوریه قبل از آن‌که امتدادی از خیزش‌های مردمی و اسلامی باشد، معلول معادلات و مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی است که این کشور را به آوردگاه تازه‌ای برای رقابت‌های استراتژیک تبدیل کرده است. کارشناسان معتقد به دیدگاه دوم با استناد به دخالت‌های آمریکا، فرانسه، آلمان، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی، اردن و ترکیه در بی‌ثبات‌سازی سوریه، برای باورند که جوهره اعتراضات در این کشور، متفاوت از قیام‌های مردمی در کشورهای منطقه است. اگرچه سوریه از مشکلات عدیده زیرساختی و گاه جدی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رنج می‌برد، اما ناآرامی‌های این کشور از جنس و جوهره خیزش‌های مردمی و بیداری اسلامی نیست، بلکه تابعی از رقابت‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و هم‌چنین متأثر از معادلات بین‌المللی است که هدفی جز تضعیف

مقاومت اسلامی و مهار ایران را دنبال نمی‌کند (1394، JPSC). به این ترتیب بحران سوریه معلول معادلات و مناسبات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و هزینه‌ای برای ائتلاف این کشور با ایران و حمایت از مقاومت فلسطین است؛ لذا باید آن کشور را آوردگاهی برای رقابت‌های استراتژیک توصیف نمود.

در کنار مناقشات سیاسی، بحث عقیدتی-مذهبی (سنی، شیعه، علوی) و مباحث قومی (کرد، ترک، عرب) از جمله مسائل ریشه‌ای کشور سوریه به حساب می‌آیند؛ اما نه تا بدان حد که بتواند بحران و کشتاری به این گستردگی و در این بازه زمانی بیافریند. از نظر داخلی، از یکسو گروه موسوم به ارتش آزاد سوریه با ترکیبی ناهمگون از نظر ایدئولوژیک، اهداف و حتی ملیت نامتجانس و از دیگر سو نظام کنونی حاکم بر سوریه و به صورت مشخص ارتش سوریه به عنوان طرفه‌ای مستقیم مناقشه با داعیه حمایت مردمی و همراهی افکار عمومی می‌خواهند تا صحنه را به نفع خود رقم زنند. البته نباید از نظر دور داشت که اقدامات و اصلاحات سیاسی اخیر صورت گرفته از سوی بشار اسد اگر از زمانی زودتر صورت می‌پذیرفت، می‌توانست افزون بر رفع بهانه‌ها و اتهامات حقوق بشری مطرح شده از سوی مخالفان وی میزان بیشتری از افکار عمومی سوریه را با رئیس‌جمهور سوریه موافق و همگام سازد (یزدان پناه درو و نامداری، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

رویکرد آمریکا نسبت به خاورمیانه

منطقه غرب آسیا با داشتن منابع غنی انرژی از یک سو و موقعیت خاص ژئوپلیتیک از سوی دیگر، حوزه منفعتی غیرقابل اغماض برای قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود. این در حالی است که این منطقه نه تنها بانظم سیاسی-اقتصادی آمریکا هماهنگی ندارد بلکه به شدت از پتانسیل مقاومت و مقابله برخوردار است. حوادثی از قبیل رخداد ۱۱

سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور اتباع سعودی در آن و احیای افراط‌گرایی در منطقه، نمایانگر تضاد منفعتی و امنیتی قدرت آمریکا و منطقه خاورمیانه است. از این‌رو، پیگیری اصلاحات سیاسی در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ به منظور استقرار نظم سیاسی مطلوب و اصلاحات اقتصادی در راستای اقتصاد لیبرال و بازار آزاد به منظور استقرار نظم اقتصادی مطلوب در دستور کار سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا قرار گرفت (واعظی، ۱۳۸۸).

در طول یک دهه گذشته جهان عرب شاهد افزایش دامنه اعتراضات و اعتصاب‌های سیاسی اجتماعی بوده است. آنچه در اواخر سال ۲۰۱۰ در تونس رخ داد، رویدادی کاملاً تازه نبود، بلکه نمونه چشم‌گیرتری از نارضایتی‌های مشترک موجود در سراسر منطقه به‌ویژه مصر، مراکش، الجزایر و اردن بود (Ottamay & Hamzawy, 2011:1-14).

رویکرد آمریکایی‌ها در خاورمیانه عمدتاً بر اساس الگوهای موازنه‌گرایی و مهار استوار بوده است، لذا نیروهای مرکزگرای را در صحنه معادلات سیاسی منطقه‌ای کنترل و روابط منطقه‌ای را در قالب فرایندهای مرکزگرا صورت‌بندی کرده است. اما آنچه مسلم است، موضوع جابه‌جایی قدرت در سطح نظام بین‌الملل در کانون‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای امری اجتناب‌ناپذیر شده است. آنچه آمریکایی‌ها با آن روبه‌رو هستند، افت توان و ظرفیت پیش‌بینی صحنه و مدیریت جریان انتقال قدرت است. اگرچه رویکرد آمریکا به تحولات منطقه‌ای بر اساس جلوه‌هایی از مدیریت بحران شکل گرفته است و واشنگتن تلاش می‌کند با حمایت از شکل‌گیری دولت‌های سکولار، لیبرال و غیر هویت‌گرا از انتقال قدرت به عناصری که در تعارض آشکار با اهداف و منافع آمریکا در منطقه قرار دارند، جلوگیری کند. علاوه بر آنچه در شمال آفریقا در حال وقوع است، ایالات متحده با وضعیت سیاسی پیچیده‌ای در حوزه جنوب خلیج فارس روبه‌روست. موج گسترده ناآرامی‌های سیاسی در خاورمیانه عربی بر سیاست و

برنامه‌های آمریکا در منطقه خلیج فارس تأثیرگذار بوده است. نمونه بارز آن یمن و بحرین به‌عنوان پایگاه استقرار ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده در خلیج فارس هستند.

نداشتن ساختار نظام سیاسی مبتنی بر دولت ملت و وجود رژیم‌های اقتدارگرا و انحصار و عدم چرخش آزادانه قدرت در جامعه سبب تعمیق شکاف میان جامعه و حکومت و سرانجام، شکل‌گیری بحران‌های دامنه‌دار سیاسی در این کشورها شده است. آمریکایی‌ها تلاش کرده‌اند تا به‌نوعی با ترغیب رهبران این کشورها برای پیش گرفتن اقدامات اصلاحی روند بحران را در این منطقه کنترل کنند؛ با این حال، تاکنون روش مصالحه و مذاکره در کشورهای یادشده به نتیجه مفیدی ختم نشده است. در واقع، ماهیت نظام سنتی قبیله‌ای در این کشورها ظرفیت و قابلیت‌های لازم را برای پذیرش تساهل سیاسی و محدودسازی قدرت از راه مشارکت سایر گروه‌ها ندارد. در چنین شرایطی، آمریکایی‌ها نیازمند ایجاد نوعی توازن رفتاری در روابط خود با این دسته از کشورها در منطقه خلیج فارس هستند (جعفری و منفرد، ۱۳۹۰: ۵۲).

رویکرد روسیه نسبت به خاورمیانه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رویکردهای متفاوتی در مقاطع خاص تاریخی در سیاست خارجی فدراسیون روسیه ظهور کرد که برخی با ناکامی و بعضی دیگر با نتایج مثبتی همراه بود. باروی کار آمدن ولادیمیر پوتین به‌عنوان شخص اول روسیه، شعار رسمی وی یعنی "روسیه قدرتمند" مطرح گردید که در راستای تحقق این شعار، فدراسیون روسیه در عرصه روابط بین‌الملل، همسویی با کشورهای بزرگ قدرتمند جهان چون ایالات متحده آمریکا را در رأس سیاست خارجی خود قرار داد. این امر پس از واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به اوج خود رسید، چنان‌که در حمله نظامی آمریکا علیه افغانستان شاهد این توافق بودیم. اما توسعه‌طلبی‌ها و سیاست‌های تک‌محوران نو محافظه‌کاران آمریکایی در حمله به عراق و برخی سیاست‌های دیگر برای

تحقیق روسیه، دولتمردان فدراسیون روسیه را بر آن داشت تا برای حفظ منافع ملی و پرستیژ بین‌المللی در خارج و کاهش تنش‌ها در داخل به رهیافت جدیدی روی آورند. از این روی سیاست "نگاه به شرق" دگربار متجلی شد و از آن جهت که ایران کشوری مستقل در منطقه محسوب می‌شود، می‌تواند به‌عنوان یک شریک تجاری بزرگ بالانحص در عرصه نظامی و همچنین یک شریک منطقه‌ای در کنار دولت‌های بزرگی چون چین و هند برای روسیه نقش برجسته‌ای در برابر سیاست‌های تجاوزکارانه ایالات متحده ایفا نماید و از این رو ایران، در سیاست خارجی روسیه جایگاه مناسبی دارد. (پذیرش ایران به‌عنوان عضو ناظر در پیمان شانگهای نمونه این سیاست مسکو در قبال تهران است). زیبگنو برژینسکی، معمار سیاست خارجی آمریکا در دهه‌های گذشته در کتاب خود تحت عنوان «بازی شطرنج» که در اواخر قرن بیستم به چاپ رسید در این خصوص می‌گوید: «نگاه به شرق روسیه از دیدگاه جغرافیای سیاسی ضمن افزایش درک روسیه از مناطق حساس قاره آسیا، می‌تواند تأثیرات زیادی در احیای تفکر اوراسیایی و قدرت مجدد این کشور در جهان باشد. روسیه بیش از ۲۰ فاکتور برای احیای مجدد و ابرقدرت شدن در جهان را دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: قدرت اتمی، صنایع و تکنولوژی پایه، موقعیت استراتژیک و ژئواستراتژیک، بهره‌مندی از موقعیت هارتلند، جمعیت یکدست، وسعت سرزمینی، گرایشات دموکراتیک و تحول‌گرا، انرژی فراوان، علاقه سنتی برخی کشورهای آسیا و خاورمیانه به تثبیت و گسترش روابط خود با روسیه». اما این مسئله نباید به نادیده انگاشتن واقعیت‌ها در صحنه روابط منطقه‌ای و بین‌المللی منتهی گردد، چرا که ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین مانع در اتخاذ این‌گونه سیاست‌هاست و در برابر ائتلاف و اتحادهای منطقه‌ای به‌عنوان یک نیروی بازدارنده عمل می‌کند.

در مجموع فدراسیون روسیه در منطقه خاورمیانه اهداف مشخصی را دنبال می‌کند

که از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- ۱- فروش تسلیحات و یافتن بازارهای استراتژیک؛
 - ۲- تسریع در روند صلح اعراب و اسراییل برای کسب اعتبار به‌عنوان یک حامی صلح در داخل کشور، منطقه و جهان؛
 - ۳- احیای عنوان «برقدرت شرق»؛
 - ۴- پر کردن خلأ راهبردی و سیاسی در منطقه. فدراسیون روسیه به‌عنوان وارث اتحاد شوروی هرگاه در عرصه بین‌الملل با واکنش‌های منفی غرب مواجه می‌شود با ایجاد روابط نزدیک و بسیار دوستانه با کشورهای خاورمیانه در پی پرکردن این خلأ برمی‌آید (مسعودی، ۱۳۹۴).
- براساس این نگرش، سیاست‌ها و تدابیر دیپلماتیک روسیه در خاورمیانه را باید در چارچوب روابط روسیه و آمریکا مشاهده کرد. بنابراین رویکرد، نوع روابط میان مسکو و واشنگتن تأثیری مهم و مستقیم بر فهم سیاست خاورمیانه‌ای روسیه دارد. پایه اصلی این استدلال، سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر است. بدین معنا که از نظر روس‌ها، آمریکا نه تنها پاداش و امتیاز هم‌سنگی نسبت به همکاری این کشور در مبارزه علیه تروریسم در مناطق یادشده نداده است، بلکه واشنگتن با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده تلاش کرده است تا حتی‌الامکان نسبت به هم‌رنگ‌سازی مبانی نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز اقدام نماید.
- بر این اساس، بیشتر سیاست‌مداران روسی حضور آمریکا در منطقه خارج نزدیک خود را تهدیدی ژئوپلیتیک و همکاری خود با آن کشور را اقدامی اشتباه تلقی می‌نمایند. طبق این نگرش، روسیه به ازای همکاری خود با ایالات متحده آمریکا در زمینه مبارزه علیه تروریسم که پس از رویدادهای یازده سپتامبر ۲۰۰۱ صورت گرفته است، آنچه را که انتظار داشته دریافت نکرده است. پریماکوف در مقاله‌ای با‌عنوان «جهان پس از ۱۱ سپتامبر»، چنین می‌نویسد: «پس از ۱۱ سپتامبر، هیچ‌چیز تغییر نکرده است جز تحکیم موقعیت ژئوپلیتیک آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و نیز افزایش

یک‌جانبه‌گرایی این کشور در نظام بین‌الملل» (کیانی، ۱۳۸۶).

رویکرد روسیه نسبت به تحولات سوریه

سوریه از سنتی‌ترین متحدان روسیه در منطقه و جزء حوزه نفوذ این کشور است. نفوذ روسیه قبل از زمان جنگ سرد در سوریه وجود داشته و در سال‌های بعد نیز با شدت و ضعف‌هایی همچنان ادامه پیدا کرده است، تا اینکه در ۳۰ مارس ۲۰۱۱ و در شهر درعا اعتراضات و شورش‌هایی آغاز می‌شود و این کشور را در معرض بحران داخلی قرار می‌دهد. با آغاز بحران در سوریه شاهد حضور سایر کشورها در این منطقه هستیم، هرکدام از این کشورها به دنبال منافع در این بحران هستند. گروهی از کشورها از جمله فرانسه و کشورهای حامی سیاست‌های غرب در منطقه خواستار مداخله نظامی و براندازی حکومت اسد هستند و گروه دیگر از جمله روسیه و ایران خواهان عدم مداخله نظامی و انجام اصلاحات به دست خود مردم سوریه هستند. مخالفان سوری نیز به دودسته، مخالفان داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند، که هرکدام به شیوه‌ای خاص عمل می‌کنند. مخالفان داخلی به دنبال کسب امتیاز از دولت و ایجاد اصلاحات داخلی هستند، اما مخالفان خارجی به دنبال براندازی، به هر شیوه ممکن هستند. این گروه باندی‌ها باعث تشدید بحران در سوریه شده است (آدمی و آخر الدین، ۱۳۹۲: ۵۷).

در مورد تحولات سوریه از سوی قدرت‌های بزرگ و نیز بازیگران منطقه‌ای مواضع و رویکردهای مختلفی اتخاذ شده است، برخی کشورها که از لحاظ تعداد کم شمار هم نیستند موضع ضد حکومت سوریه را اتخاذ کرده و از مخالفان بشار اسد به اشکال مختلف حمایت کرده‌اند و تعدادی از کشورها نیز بر حمایت از اقتدار حاکم در سوریه پافشاری کرده و آن‌ها نیز به اشکال گوناگون به پشتیبانی از دولت بشار اسد پرداخته‌اند در جبهه اول می‌توان به ایالات متحده و متحدین غربی آن و نیز بازیگران منطقه‌ای همچون ترکیه و نیز شمار زیادی از کشورهای عربی منطقه اشاره کرد و در سوی دیگر

نیز روسیه و چین و نیز برخی بازیگران منطقه‌ای مانند ایران وجود دارند (Sharp and Blanchard, 2013: 1-47).

با توجه به این موضوع شاهد این هستیم که روسیه تلاش می‌کند که با مخالفان رژیم اسد نیز تماس برقرار کند تا جلوی خشونت و خونریزی را در خاک سوریه بگیرد. افزون بر این، در بین مخالفان رژیم سوریه حوزه نفوذ داشته باشد. با توجه به نظریه نوکلاسیک‌ها که به هر دو متغیر داخلی و خارجی توجه دارند، باید اشاره کنیم که روسیه نیز به دنبال حفظ جایگاه و نفوذ بین‌المللی خود است و در این زمینه عوامل داخلی از جمله نقش تصمیم‌گیرندگان نیز بر آن تأثیر دارد. در واقع با انتخاب دوباره پوتین به عنوان رئیس جمهوری در روسیه شاهد اتخاذ مواضع محکم‌تر و باثبات‌تری همانند وتوی قطعنامه‌های ضد سوری شورای امنیت و یا ارسال تسلیحات به این کشور، در مقابل تحولات سوریه هستیم (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۶۶).

روسیه از جمله کشورهای تأثیرگذار در نظام بین‌الملل است که در تحولات سوریه از حکومت اسد حمایت کرده و تقریباً با یک خط سیر کم‌نوسان موضع خود را دنبال کرده است. در مجموع، موضع روسیه در قبال تحولات کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا با نوعی شک و تردید آمیخته بوده است و این کشور جابه‌جایی حکومت‌ها در منطقه را در شرایط کنونی چندان به نفع سیاست خاورمیانه‌ای خود ندیده و آن را برهم زنده ثبات منطقه قلمداد کرده است. روس‌ها چنین تغییرات سیاسی بنیادی را در جهت منافع ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان آن تلقی کرده که می‌تواند بر منافع روسیه در خاورمیانه تأثیرات منفی داشته باشد. از نظر روس‌ها چنین تحولاتی به اوج‌گیری افراط‌گرایی در کل منطقه انجامیده که برای روسیه نیز تهدید زا است. البته نوع واکنش و موضع روسیه در قبال تحولات سه کشور تونس، مصر و لیبی بسیار متفاوت از واکنش و موضع آن نسبت به تحولات سوریه بوده است. در مورد سه نمونه قبلی، روسیه در مجموع سیاست «مشاهده و انتظار» که به نوعی اتخاذ رویکرد

سکوت بود را در پیش گرفت.

بر اساس برخی دیدگاه‌ها دو دلیل برای به‌کارگرفتن چنین رویکردی می‌توان قائل بود، نخست، روس‌ها از گسترش سریع و ناگهانی تحولات غافل‌گیر شدند. اختلاف نظر بین مدودیف در مقام رئیس جمهور و ولادیمیر پوتین در مقام نخست‌وزیر در مورد لیبی می‌تواند مؤید این نکته باشد. تردید در به‌کارگرفتن یک اقدام صریح و محکم به منافع روسیه آسیب جدی وارد کرد. همچنین روسیه به‌صورت جدی به حمایت از رژیم‌های حاکم در ضمن تعقیب چنین سیاستی پرداخت.

روسیه قبلاً در برخی حوادث دیگر منافع بزرگی را از دست داده بود و شاید تحت تأثیر همان تجربه این‌گونه رفتار کرد. با توجه به چنین تجربه‌ای بود که روسیه موضع دیگری را در مورد سوریه اتخاذ کرد و این بار به طور صریح و محکم از حکومت دوست خود پشتیبانی کرد تا برخلاف گذشته جلوی از دست دادن منافع بزرگ خود آن‌هم به سود رقبایش در خاورمیانه را بگ‌یرد. روسیه نگاه خوبی به تغییر نظام در سوریه ندارد و در بدترین وضعیت می‌پذیرد که جابه‌جایی مختصر در نخبگان حاکم انجام گیرد، امری که به نظر می‌رسد، روس‌ها در گذشته در یک منطقه دیگر به‌خوبی آن را به کار بسته و جلوی از دست رفتن منافع و نفوذشان را به طور کل گرفته‌اند. انقلابات رنگین در برخی از جمهوری‌های تازه استقلال یافته، اگرچه از نظر بسیاری، تحولی شگرف دیده شد که شدیداً منافع روسیه را به خطر انداخت، ولی در واقع تغییرات در حد نخبگان حاکمی صورت گرفت که پس از مدت کوتاهی در چارچوب نظام حاکم ناتوان، مستحیل و یا از بین رفتند و کماکان روسیه منافع خود را در این کشورها حفظ کرد (زرگر، ۱۳۹۲: ۶۵).

رویکرد آمریکا نسبت به تحولات سوریه

روابط ایالت متحده آمریکا و سوریه پس از یازده سپتامبر بسیار پیچیده شده و این امر سوریه را در یک وضعیت دشواری قرار داده است. اشغال عراق و در پی آن

اتهامات وارده به رژیم بشار اسد مبنی بر دخالت در عراق، مسئله تروریسم، اتهام تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتارجمعی، حضور نیروهای این کشور در لبنان و تلاش برای بی‌ثباتی در لبنان با اتهام قتل رفیق حریری و حمایت از حزب الله لبنان به مسائل و معضلات چالش‌برانگیز در روابط بین آمریکا و سوریه تبدیل شده است (روحی، ۱۳۸۸: ۵۵ - ۸۸).

سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد در ناحیه خاورمیانه بر پایه حمایت و پشتیبانی از رژیم اسرائیل و نظام‌های اقتدارگرای ضدکمونیست منطقه و ایجاد امنیت راه نفتی ناحیه به آب‌های آزاد بود. فروپاشی اتحاد شوروی و سپس رویداد یازده سپتامبر مفهوم امنیت ملی از نگاه سیاستمداران آمریکایی را تغییر داد. یک‌جانبه‌گرایی و مبارزه با تروریسم و تضعیف کشورهای ضدغربی - ضد اسرائیلی در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. در این راستا طرح خاورمیانه بزرگ (گسترش دموکراسی و تضعیف کشورهای ضدغربی و گروه‌های تندرو) اعلام و برخی از حکومت‌های اقتدارگرای ضدغرب مانند حکومت صدام با مداخله نظامی آمریکا سقوط کردند؛ اما ادامه تهدیدات تروریستی و گسترش بنیادگرایی و وجود سلاح‌های کشتارجمعی در خاورمیانه سبب شد تا ایالات متحده یک سیاست دوگانه را در منطقه درپیش گیرد. سوریه که از مخالفان سرسخت طرح خاورمیانه بزرگ بشمار می‌آید، آمریکا را متهم کرد که هدفش تکه‌تکه کردن کشورهای عربی خاورمیانه است (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۹۰).

به صورت کلی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران پس از جنگ سرد، بر سه اصل استوار بوده است:

۱. تأمین امنیت و حفظ تمامیت ارضی رژیم اسرائیل و دفاع همه‌جانبه از آن؛
۲. تضمین صدور نفت و انرژی خاورمیانه؛
۳. حفظ رژیم‌های همراه و مقابله با رژیم‌های ناهمراه با شیوه‌های مختلف حتی

از راه مداخله‌گرایی تهاجمی در قالب مبارزه با تروریسم و دموکراسی‌سازی (احمدخان بیگی، ۱۳۹۲: ۱۰۱۹).

از نگاه بیشتر تحلیل‌گران، سیاست خارجی آمریکا در برابر جنگ داخلی سوریه بسیار منفعل‌کننده و ابهام‌آمیز بوده است. با آنکه بیش از چهار سال از شروع جنگ داخلی در سوریه می‌گذرد آمریکا نتوانسته موضعی قاطع در برابر این بحران اتخاذ کند و در مورد تسلیح تمام‌عیار مخالفان و یا حمله نظامی به سوریه مردد باقی‌مانده است. انفعالی که پیامد آن ناخشنودی برخی متحدان آمریکا مانند عربستان سعودی از سیاست‌های واشنگتن بود. ریشه این سردرگمی به استراتژی مبهم و نامشخص تیم سیاست خارجی آمریکا در رابطه با رویارویی با بیداری اسلامی مربوط بود و به طور کلی پیامد سردرگمی در سیاست خارجی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی عیان کرد. کاهش اعتبار و قدرت جهانی آمریکا از یک سو و تضعیف مناسبات واشنگتن با متحدانی همچون عربستان سعودی و اسرائیل در این رابطه قابل جمع بندی است (کوشکی و کریمی، ۱۳۹۳: ۱).

منافع آمریکا و روسیه در مبارزه با تروریسم در منطقه

در حال حاضر منافع آمریکا و روسیه در زمینه جلوگیری و کاهش استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی و کاهش خطر حملات تروریستی بزرگ، همگرا است. هر دو این تهدیدات از بی‌ثباتی و خشونت در شرق میانه که در آن سازمان‌هایی نظیر دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و القاعده سابق وجود دارند ناشی شده است. هم القاعده و هم داعش علاقه زیادی به استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و شیمیایی از خود نشان داده‌اند. هر دو این سازمان اقدام به استخدام شهروندان آمریکا، کشورهای اتحادیه اروپا و روسیه برای مبارزه در صفوف خود و همچنین حملات تروریستی نموده‌اند.

روسیه بیشتر به تهدید تروریستی ناشی از شرق میانه به خصوص داعش می‌اندیشد

و گسترش قلمرو آن را برای پیشبرد خلیفه‌گری می‌داند. سرگئی اسمیرنوف معاون اول روسیه در امنیت فدرال در سپتامبر ۲۰۱۵ تخمین زده است که در حدود ۲۴۰۰ نفر از اتباع روسیه به جنگ در کنار دولت اسلامی عراق و شام پرداخته‌اند. همچنین ۳۰۰۰ نفر از اتباع جمهوری‌های آسیای مرکزی در کنار صفوف داعش قرار گرفته‌اند. علاوه بر این اتباع روسیه و دیگر جمهوری‌های شوروی سابق در سازه‌های وابسته به القاعده در شام مبارزه می‌کنند (Saradzhyan, ۲۰۱۵).

جدول ۱ منافع ملی آمریکا و روسیه را به صورت کلی و پیرامون بحران سوریه بررسی کرده است، که خود نموداری از همگرایی تا واگرایی در گذار سیاسی سوریه و نقش قدرت‌های ذی‌نفوذ در این عرصه است.

جدول ۱: مقایسه منافع ملی آمریکا و روسیه در بحران سوریه

منافع ملی روسیه به ترتیب اهمیت	منافع ملی آمریکا	همگرا (c) واگرا (d) معادل (NE)
جلوگیری و کاهش تهدیدات جدایی از روسیه، جلوگیری از شورش در روسیه و یا مناطق مجاور روسیه و درگیری‌های مسلحانه در برابر روسیه و متحدان آن (و همچنین در سوریه و عراق که از نقاط مد نظر آن است).	کاهش تهدیدات علیه منافع ملی آمریکا، جلوگیری از شورش در مناطق تحت حمایت خاص خود و یا در مجاورت مرزهای متحدان (و همچنین در سوریه و عراق که از نقاط مد نظر آن است).	همگرا
جلوگیری از ظهور فردی یا جمعی خصمانه و یا دولت‌های شکست‌خورده در مرز روسیه - همچنین اطمینان حاصل شود روسیه با کشورهای دوست خود می‌تواند همکاری کند. (همانند سوریه)	حفظ و توازن قدرت در اروپا و آسیا که به ترویج صلح و ثبات با رهبری آمریکا همراه باشد (در خاورمیانه به ویژه در سوریه و عراق)	منافع روسیه و ایالات متحده در این زمینه بیشتر همگرا است تا واگرا.

تا حدی همگرا	ایجاد و حفظ روابط تولیدی سازگار با منافع ملی آمریکا و (سوریه و عراق)	حفظ روابط روسیه با هسته اعضای اتحادیه اروپا، آمریکا و چین و (سوریه و عراق)
همگرا	اطمینان از زنده ماندن و ثبات سیستم بزرگ جهانی (تجارت، بازار مالی، منابع انرژی و محیط زیست) (همچنین در سوریه و عراق)	اطمینان از ثبات بازار برای جریان صادرات و واردات روسیه (همچنین در سوریه)
همگرا (اما در پیشبرد این منافع متفاوت عمل می کنند)	جلوگیری و کاهش سرعت گسترش سلاح های هسته ای و رقابت در منطقه خاورمیانه	جلوگیری از دستیابی کشورهای همسایه به سلاح هسته ای و سیستم های انتقال دوربرد (موشک) در مرزهای روسیه حفاظت در برابر سلاح هسته ای و مواد سازنده آن
همگرا	جلوگیری از تروریسم پایدار و بزرگ مقیاس که قصد حمله احتمالی به خاک آمریکا را دارند. (القاعده در منطقه و داعش)	جلوگیری از تروریسم پایدار و بزرگ مقیاس که قصد حمله احتمالی به روسیه را دارند. (از جمله داعش در سوریه)
همگرا	تضمین بقایای متحدان آمریکا و فعال خود در همکاری با آمریکا در شکل دهی یک سیستم بین المللی که در آن آمریکا می تواند رشد کند (خاصه در خاورمیانه)	تضمین بقایای متحدان روسیه و فعال خود در همکاری با روسیه حتی در حوزه عراق و سوریه
همگرا	توجه به استراتژیک بودن منابع و منافع در منطقه خاورمیانه اعم از عراق و ایران و سوریه	توجه به استراتژیک بودن منابع و منافع در منطقه خاورمیانه اعم از عراق و ایران و سوریه

آینده سوریه

نقش اسد در این دوران گذار سیاسی، باید در جریان مذاکرات مشخص تعریف و بررسی شود. از یک سو حامیان ایالات متحده آمریکا خواستار جابجایی قدرت از اسد بوده‌اند و برعکس در آن سو، روسیه و جمهوری اسلامی ایران و برخی کشورهای حامی دولت اسد و مردم سوریه می‌باشند. البته با ورود و فعال شدن نقش روسیه در حمله به مخالفان دولت سوریه در ایام کنونی، از مواضع قبلی خود عقب نشسته و مقامات آمریکایی و اروپایی و حتی ترکیه با وجود تأکید بر لزوم تغییر در قدرت سوریه و جابجایی اسد، گفته‌اند که این جابجایی و کناره‌گیری لازم نیست بلافاصله انجام پذیرد. حال آنکه تا قبل از این، نظر قدرت‌های غربی بسیار متفاوت بود.

آینده تحولات سوریه از وضعیت خشونت، جنگ و کشتار بیرون خواهد آمد و شرایط سیاسی این کشور به سویی خواهد رفت که گروه‌های مخالف دولت بتوانند خواسته‌های سیاسی خود را در مسیر مسالمت‌آمیز پیگیری نمایند که البته این دست‌یابی در مرحله نخست به نفع مردم سوریه و تحولات منطقه‌ای و فرای آن، که این نگاه امروزه به نفع سوریه در عرصه بین‌المللی تغییر کرده است. بنابراین بازیگران به این سمت می‌روند که وضعیت را در یک فرایند مرحله‌ای انتقال قدرت قرار دهند و قدرت‌های غربی به این نتیجه رسیده‌اند که دولت سوریه، دولتی نیست که با جنگ داخلی قدرت خود را از دست بدهد. تا زمانی که شرایط دوقطبی صورت نگرفته و بدنه اصلی اجتماع طرفدار دولت فعلی سوریه وجود داشته باشد، این قدرت از هم نمی‌پاشد و مردم و ملت سوریه می‌توانند آینده خود را رقم بزنند.

نتیجه‌گیری

روسیه در اولویت اول خواهان ثبات سیاسی در سوریه بوده و در مرحله بعد به دنبال این است که هرگونه تغییر در سوریه به دست خود مردم این کشور و با نظارت سازمان ملل انجام شود و مخالفت خود را با هرگونه دخالت کشورهای خارجی نشان

می‌دهد. روابط عمده این دو کشور به دوران جنگ سرد بازمی‌گردد، در این دوران، شوروی تلاش می‌کرد به حمایت از حرکت‌های آزادی‌بخش ملت‌های عرب علیه اسرائیل که متحد آمریکا در منطقه خاورمیانه بود، بپردازد. سوریه از جمله کشورهایی بود که بر ضد سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه فعالیت می‌کرد. در این دوران قراردادهای متفاوتی بین دو کشور امضاء شد. با امضای این قراردادها حضور نظامیان روس در سوریه افزایش پیدا کرد. تا جایی که امروزه نزدیک به ۳۵ هزار شهروند روسی در سوریه حضور دارند. روسیه به شدت مخالف دخالت کشورهای دیگر در سوریه است. پوتین درباره مسئله سوریه معتقد است که نباید سناریوی لیبی در سوریه اجرا شود. به همین دلیل روسیه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را که علیه سوریه تنظیم شده بود، وتو کرد تا از این طریق جلوی عملیات مسلحانه مداخله جویان را در سوریه بگیرد.

در حقیقت روسیه علاقه‌مند نیست تا پایگاه خود را در سوریه از دست بدهد و از این طریق باعث نفوذ بیش‌ازپیش غرب در منطقه شود. پوتین در مصاحبه با کانال راشاتودی اظهار داشت: امروزه عده‌ای دنبال به‌کارگیری اعضای القاعده یا شبکه تروریستی دیگر با دیدگاه‌های مشابه برای دستیابی به اهداف خود در سوریه هستند. وی افزود این سیاست بسیار کوتاه‌بینانه بوده و می‌تواند عواقب وحیمی برای مجریان آن به دنبال داشته باشد (وبسایت RT، ۲۰۱۲).

آمریکا سیاست دیگری را در قبال بحران سوریه در پیش گرفته است. گذر زمان نشان داد که بشار اسد به هیچ وجه قصد کوتاه آمدن از قدرت را ندارد. قدرت نظامی او هرچند به شدت آسیب دیده است اما همچنان استوار و کارآمد است. به تدریج مشخص شد که بدون مداخله نظامی به هیچ وجه امکان سقوط بشار اسد متصور نیست. در این مرحله تیم سیاست خارجی آمریکا کوشش نمود دو مسیر موازی جدید برای بحران سوریه را دنبال کند. تلاش‌های پیشین برای طرح مسئله سوریه در شورای

امنیت به واسطه حمایت‌های روسیه و تا حدی چین از بشار اسد شکست خورده بود و نه تنها مجوزی برای مداخله نظامی در سوریه صادر نشده بود بلکه حتی تحریم نظامی بین‌المللی مستند به قطعنامه شورای امنیت هم علیه رژیم سوریه اعمال نگردیده بود. این بار آمریکا کوشید تا با استناد به کاربرد سلاح شیمیایی از سوی دولت سوریه دست به حمله نظامی علیه این کشور بزند. آمریکا در سطح دوم تلاش کرد تا روند مسلح کردن مخالفان سوری به تجهیزات جنگی آمریکایی را آغاز کند. با این وجود این اقدام وارد چنان راه پریپ‌وخم و طولانی مدتی میان کاخ سفید و کنگره گردید که چندان نتیجه‌ای را موجب نشد. از طرف دیگر دولت سوریه توانست در سال 2013 با ضدحمله‌ای مداوم، شکست‌هایی سنگین به مخالفین تحمیل کند و آنان را در تنگنا قرار دهد. از طرف دیگر ناآرامی‌های سوریه به لبنان و عراق بسط یافت و میان متحدان آمریکا و بازیگران کلیدی بحران سوریه یعنی عربستان، ترکیه و قطر چنان شکافی پدید آمد که شیرازه ائتلاف ضدسوری را از هم گسیخت. در عوض آمریکا کوشید با برخی کوشش‌های دیپلماتیک از طریق گفتگوهای ژنو میان دولت و مخالفان دولت سوریه گریزی از بن‌بست نظامی در سوریه بیابد. گریزی که به سرعت با شکست مواجه شد. این وضعیت کلی است که پس از چهار سال سیاست خارجی آمریکا در خصوص بحران سوریه در برابر خود می‌بیند (کوشکی و کریمی، ۱۳۹۳: ۱۱).

منابع:

- احمدخان بیگی، سمانه (۱۳۹۲). "تأثیر سیاست آمریکا و اروپا در قبال بحران سوریه بر اختلافات فرآتلانتیک"، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هفتم، شماره ۴.
- ابراهیمی، نبی الله (۱۳۸۹). "تحلیل گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ تحمیلی"، **فصلنامه تخصصی دفاع مقدس**، دوره ۹، شماره ۳۴.
- آدمی، علی. آخرالدین، مهری (۱۳۹۲). "سیاست خارجی روسیه در قبال بحران سوریه: ریشه‌ها، اهداف و پیامدها (۲۰۱۱-۲۰۱۲)"، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال نهم، شماره بیست و دوم.
- جعفری، علی اکبر. منفرد، سید قاسم (۱۳۹۰). "رفتارسنجی آمریکا در قبال دومینوی انقلاب‌های خاورمیانه"، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال چهارم، شماره یازدهم.
- روحی، مجید (۱۳۸۸). "سیاست خارجی آمریکا در قبال سوریه بعد از ۱۱ سپتامبر"، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال شانزدهم، شماره ۱.
- زرگر، افشین (۱۳۹۲). "مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه ۲۰۱۱-۲۰۱۲"، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۸.
- ساجدی، امیر (۱۳۹۲). "بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه"، **پژوهشنامه روابط بین‌الملل**، دوره ۶، شماره ۲۴.
- کوشکی، محمدصادق. کریمی، محبوبه (۱۳۹۳). "پارادوکس‌های سیاست خارجی آمریکا در بحران سوریه"، **پژوهشنامه روابط بین‌الملل**، دوره ۷، شماره ۲۶.
- کیانی، داوود (۱۳۸۶). "سیاست روسیه در خاورمیانه: محورها و محرک‌ها"، **معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اوراسیا**.
- متقی، ابراهیم. بقایی، خرم. رحیمی، میثم (۱۳۸۹). "بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (بر اساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی)"، **نشریه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، دوره ۲، شماره ۴.
- مرکز مطالعات بین‌المللی صلح (IPSC) (۱۳۹۴)، "نگاه استراتژیک به ناآرامی‌های سوریه؛

علل و عوامل آن گفتگو با دکتر جعفرحق پناه"، در دسترس در سایت <http://peace-ipsc.org/fa>

مسعودی، جواد (۱۳۹۴). "نگاهی به سیاست راهبردی روسیه در خاورمیانه"، در دسترس

در سایت <http://jmp.vcp.ir>

واعظی، محمود (۱۳۹۲). "الگوی رفتاری آمریکا در مواجهه با تحولات کشورهای عربی"، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول.

واعظی، محمود (۱۳۸۸). "رویکردهای سیاسی - امنیتی آمریکا در خاورمیانه"، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.

وبسایت RT، در دسترس در آدرس <http://www.rt.com/politics/putin-west-syria-russia-chaos-12827/September/2012>

یزدان پناه درو، کیومرث. نامداری، محمدمهدی (۱۳۹۲). "بحران سوریه؛ با تأکید بر رویکرد نظام غرب و راهبرد ترکیه در این کشور"، دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دوم، شماره سوم.

Laub, Zachary and Masters, Jonathan (September 11, 2013), "Syria's Crisis and the Global Response", **Council on Foreign Relations**.

Ottaway, Marina and Amr Hamzawy (2011), "Protest Movements and Political Change in the Arab World", **Policy Outlook**, Carnegie: Endowment for International Peace.

Saradzyan, Simon (2015), "U.S. and Russia Share a Vital Interest in Countering Terrorism", Available at: <http://belfercenter.ksg.harvard.edu/>

Sharp, Jeremy M. and Blanchard, Christopher M. (2013), "Armed Conflict in Syria: U. S. and International Response", **Congressional Research Service (CRS) Report for Congress**, 7-5700, June, Available at: <http://www.crs.gov>, Accessed on: 18/06/2013.